

نظریه قابلیت انتساب در حقوق مسؤولیت مدنی

مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه

علی انصاری^{۱*}، حجت مبین^۲

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۰/۱/۲۷

دریافت: ۸۹/۸/۱۰

چکیده

در اهمیت مبنای مسؤولیت مدنی مبالغه آمیز نیست اگر بگوییم، مبنای مسؤولیت مدنی، مهم ترین مسأله در حقوق خصوصی است. از آغاز پیدایش حقوق مسؤولیت مدنی، حقوقدانان در پی یافتن مبنایی برای توجیه مسؤولیت مدنی بوده و نظریات مختلفی را در این زمینه ارائه کرده اند. در این مقاله، «قابلیت انتساب» به عنوان یک نظریه جدید در مبنای مسؤولیت مدنی ارائه شده است. براساس این نظریه، مبنای مسؤولیت مدنی، قابلیت انتساب زیان به عامل زیان است. ملاک احراز قابلیت انتساب هم رابطه سببیت عرفی است. این نظریه مبنای فقهی دارد و می تواند تمام قواعد مربوط به ضمان در فقه امامیه را توجیه کند که برخی فقها نیز این موضوع را در آثار خود بیان کرده اند. در حقوق ایران نیز علی رغم تصریح ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی به مبنای تقصیر و نظر برخی حقوقدانان، قابلیت انتساب به شکل بهتری می تواند مسؤولیت مدنی را توجیه کند. در نظام های حقوقی غربی، مثل حقوق فرانسه و نظام حقوقی کامن لا، هرچند اصولاً مسؤولیت بر نظریه تقصیر استوار شده، ولی در مواردی مسؤولیت بدون تقصیر نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. دکترین های حقوقی در این نظام ها، در طرح و پذیرش نظریات جدید در مسؤولیت مدنی نوآوری هایی از خود نشان داده اند، به گونه ای که به نظر می رسد این نظریه، در این نظام ها نیز مورد استقبال قرار گیرد.

کلیدواژه: مبنای مسؤولیت مدنی، تقصیر، خطر، قابلیت انتساب، رابطه سببیت

Email: saba80fr@yahoo.fr

* نویسنده مسؤل مقاله:



۱. مقدمه

مبنای مسؤولیت مدنی در حقوق خصوصی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که استاد مسؤولیت مدنی، بوریس استارک معتقد است: «مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم، مبنای مسؤولیت مدنی مهم‌ترین مسأله در حقوق خصوصی است» [۱، ش ۲۷]. فلیپ لوتورنو نیز عقیده دارد: «اگر یک مسأله واقعاً قابل مناقشه در حقوق خصوصی وجود داشته باشد، این مسأله، مبنای مسؤولیت مدنی است. سؤال اساسی این است که چه عاملی می‌تواند مسؤولیتی را که بر یک نفر تحمیل می‌شود، توجیه کند؟» [۲، ش ۱۰]. در پاسخ به این سؤال نظریات مختلفی از سوی حقوقدانان مطرح شده است. به عقیده برخی حقوقدانان «در این‌که شخص، تنها مسؤول اعمال خویش است، تردید نباید کرد، ولی این بحث همیشه وجود داشته است که دامنه این مسؤولیت را تا کجا باید گسترش داد؟ آیا همین که شخص باعث ورود ضرر به دیگری شود، مسؤول جبران آن است و تنها رابطه علیت بین کار او و زیان باید احراز شود؟» [۳، ص ۱۸۰-۱۸۱].

برخی دیگر از حقوقدانان نیز معتقدند [۴، ص ۴۳] مبنای مسؤولیت مدنی به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که به چه دلیل و وجهی عقلایی، عامل فعل زیانبار باید زیان وارد به دیگری را جبران کند؟ آیا خود زیان‌دیده که زیان مستقیم به او وارد شده، سزاوارتر به تحمل زیان از دیگری نیست؟ برخی دیگر عقیده دارند «مبنای مسؤولیت مدنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه نوع ملاحظات اخلاقی و فلسفی باعث می‌شود تا شخصی از لحاظ مدنی، در مقابل دیگری مسؤول شناخته شود» [۵، ص ۷۶].

این سخنان می‌تواند راهنمای ما در درک مفهوم مبنای مسؤولیت مدنی باشد. در تعریف مبنای مسؤولیت مدنی، می‌توان گفت: «دلیلی است که به واسطه آن، فردی را به‌عنوان مسؤول جبران خسارات وارد معرفی می‌کنیم» [۶، ص ۳۴]. به عبارت دیگر، «منظور از مبانی، دلایل حقوقی است که اجرای مسؤولیت مدنی را توجیه می‌کند» [۷، ص ۵۶]. از زمانی که در سده هفدهم میلادی، اولین دیدگاه‌ها درخصوص اصول مسؤولیت مدنی (مبتنی بر تقصیر) در حقوق فرانسه از سوی دوما^۱ به صورت کلی بنیان نهاده شد [۷، ص ۳۱] تا امروز، مبانی مسؤولیت مدنی تحولات بسیاری به خود دیده است.

1. Domat (1625-1696)

پس از تفکیک مسؤولیت مدنی از مسؤولیت کیفری، نظریه تقصیر که مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی بود سعی داشت تا مسؤولیت مدنی را براساس قواعد اخلاقی توجیه کند [۸، ش ۹:۲۹، ش ۱۲۱]. ناکارآمدی این نظریه موجب شد تا مفهوم تقصیر، از مبانی اخلاقی آن تهی گردد و مفهومی اجتماعی و عرفی به خود بگیرد [۳، ص ۱۸۸]. پیدایش مکتب تحقیقی در حقوق جزا نیز بیش از این که در حقوق کیفری مؤثر باشد، در حقوق مسؤولیت مدنی تأثیرگذار بود و سبب پیدایش نظریه خطر گردید [۵، ص ۲۴۶]. مسؤولیت افراد در مقابل خسارات ناشی از اشیای تحت حفاظتشان، نتیجه همین تحول بود [۱۰، ش ۳۹۲]. نظریات مختلط همانند نظریات خطر ایجاد شده^۱، خطر در برابر انتفاع^۲ و کار نامتعارف نیز سعی کردند تا با تلفیق نظریات تقصیر و خطر، راه‌حلی میانه را در پیش گیرند. پیدایش نظریات جدیدی چون «تضمین حق» و «رفاه و خیر» نیز نشان از ناکارآمدی نظریات ارائه شده دارد.

عدم توانایی این نظریات در توجیه مبنای مسؤولیت مدنی و نیز تنوع منابع مسؤولیت آدر نظام‌های حقوقی، برخی حقوقدانان مانند پراسر و کیتون را بر آن داشت تا از جستجوی مبنای واحد دست بکشند و این عقیده را مطرح کنند که در هر قاعده مسؤولیت مدنی و در هر نص قانونی، مبنایی خاص وجود دارد. به عقیده اینان، تعدد «منابع ضمان» منجر به تعدد «مبانی ضمان» می‌شود و «هر نظام حقوقی در پی آن است که شیوه‌های گوناگونی برای جبران خسارت تمهید کند و به نظم یگانه‌ای پای‌بند نشود» [۳، ص ۲۲۹]. این دسته از حقوقدانان از این نکته اساسی غافل مانده‌اند که مقصود از مبنا، وجه مشترک میان منابع مسؤولیت یا به عبارت دیگر، دلیل مسؤولیت است و در نتیجه هرگاه ماهیت مسؤولیت در منابع مختلف یکسان باشد، همه این منابع، باید از مبنای واحد تبعیت کنند. مسؤولیت مدنی به معنای مسؤولیت جبران خسارت، ماهیتی یگانه است که باید مبنای واحدی نیز داشته باشد. مقصود از مبنای مسؤولیت، دلیل آن است و این مبنا نمی‌تواند متعدد باشد، مگر این که مسؤولیت، ماهیتی چندگانه داشته باشد.^۳ پس اگر هیچ‌یک از مبانی مطرح شده در مسؤولیت

1. risque crée

2. risque profit

۳. مقصود ما از منابع مسؤولیت مدنی، قواعد حقوقی یا فقهی ویا نص قانونی است که براساس آن، فردی مسؤول شناخته می‌شود؛ مثل قاعده اتلاف، تسبیب، لاضرر یا ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی.

۴. به‌عنوان مثال، بیش‌تر حقوقدانان عقیده دارند مسؤولیت ناشی از غصب متفاوت از مسؤولیت ناشی از اتلاف، تسبیب و... است. لذا در بحث از مبانی مسؤولیت مدنی، هیچ‌یک از نظریه‌های مطرح نمی‌تواند ضمان ناشی از غصب را توجیه کند.



مدنی، نمی‌تواند تمام قواعد و منابع مسؤولیت را توجیه کند، به این معنا نیست که مبنای واحدی در مسؤولیت مدنی وجود ندارد، بلکه نشان از این است که این نظریات با مبنای واقعی مسؤولیت مدنی، تطبیق نمی‌کنند.

۲. طرح نظریه

مقصود از قابلیت انتساب، «قابلیت انتساب زیان به عامل آن» است؛ بدین معنا که هرگاه زیانی پدید می‌آید، مسؤولیت جبران خسارت بر عهده کسی است که زیان مستند به عمل (فعل یا ترک فعل) او باشد. این قابلیت انتساب، مبتنی بر رابطه سببیت است. البته در مسؤولیت مدنی، مفهوم فلسفی از رابطه سببیت، یا معنای رایج آن در علوم دیگر مد نظر نیست؛ بلکه منظور، مفهومی است که عرف از آن درمی‌یابد [۱۱، ص ۲۶۰].

بیان قابلیت انتساب به‌عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، ممکن است این ایراد را به ذهن متبادر کند که قابلیت انتساب در تمام نظریات مطرح در باب مسؤولیت مدنی نیز مورد توجه بوده و لذا این نظریه بحث جدیدی را عنوان نمی‌کند و حتی زیرمجموعه سایر نظریات موجود قرار می‌گیرد. در حالی که تا پیش از این به قابلیت انتساب یا همان رابطه سببیت به‌عنوان یکی از ارکان مسؤولیت مدنی نگریسته شده، ولی در این نظریه، قابلیت انتساب به‌عنوان مبنای مسؤولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته و بین ارکان مسؤولیت و مبنای مسؤولیت تفاوت اساسی وجود دارد. از سوی دیگر در ارکان مسؤولیت مدنی، رابطه سببیت بین «زیان» و «فعل زیانبار» مورد توجه قرار می‌گیرد [۱۲، ش ۱۷۰۴]، حال آن‌که در نظریه قابلیت انتساب، رابطه سببیت بین «زیان» و «عامل زیان» مد نظر قرار گرفته است.

سایر نظریات موجود در مسؤولیت مدنی نیز هریک به نحوی بر یکی از ارکان مسؤولیت به‌عنوان مبنا تأکید دارند. نظریات تقصیر و خطر، ناظر به رکن «فعل زیانبار» هستند و نظریه تضمین حق، بر رکن «ضرر» و جبران خسارت تأکید دارد [۱۳، ص ۳۳۸]. وقتی به نظریه قابلیت انتساب به‌عنوان مبنا در مسؤولیت مدنی می‌نگریم، معتقدیم هرگاه خسارتی به بار می‌آید، مسؤول جبران خسارت کسی است که این خسارت مستند به او است؛ ولی وقتی از رابطه سببیت به‌عنوان یکی از ارکان مسؤولیت مدنی سخن می‌گوییم، به دنبال کشف رابطه سببیت بین زیان و فعل زیانبار - نه عامل زیان - هستیم که یکی از شرایط تحقق مسؤولیت

است. از توجه به ارکان مسؤولیت مدنی و شرایطی که برای هریک از این ارکان در نظر گرفته شده، به‌ویژه شرایط زیان قابل مطالبه چنین استنباط می‌شود که همه این شرایط برگرفته از قابلیت انتساب زیان به عامل زیان است و هریک به نوعی همین مبنا را تمهید می‌کند.

۳. قلمرو نظریه

در بحث از قلمرو نظریه قابلیت انتساب، سه حوزه قابل بررسی است: قواعد عام مسؤولیت مدنی، غصب، و مسؤولیت قراردادی. نظریه قابلیت انتساب می‌تواند تمام قواعد فقهی و حقوقی درخصوص مسؤولیت مدنی، از قبیل اتلاف و تسبیب، لاضرر و غرور را توجیه کند؛ چرا که در قواعد یاد شده، رابطه سببیت همواره مورد توجه شارع یا قانونگذار است و حتی در قواعد مسقط ضمان، مانند اقدام و قوه قاهره نیز علت سقوط ضمان، قطع رابطه سببیت و قابلیت انتساب است.

درخصوص مسؤولیت ناشی از غصب باید به این نکته توجه کرد که وجه مشترک تمام نظریات مطرح شده در مبنای مسؤولیت مدنی، تأکید بر رابطه سببیت است، حال آن‌که در غصب، وجود رابطه سببیت بین ضرر و اقدام غاصب ضرورت ندارد [۱۴، ص ۱۴۳-۱۴۴]. به عقیده فقهای امامیه هرگاه کسی مالی را غصب کند تا زمانی که آن را به صاحبش رد نکند، ضامن عین و منافع آن و در صورت تلف، ضامن مثل یا قیمت خواهد بود. نظریه قابلیت انتساب، توانایی توجیه مقررات حاکم بر غصب را ندارد. دلیل آن هم تفاوت بنیادین مسؤولیت ناشی از غصب و سایر موارد ضمان قهری است. حقوقدانان در این زمینه عقیده دارند که «فرق این قاعده [اتلاف] و قاعده ضمان ید در این است که در اتلاف، محور مسؤولیت از بین بردن مال دیگری است و این امر ملازمه با تصرف در مال ندارد؛ ولی در ضمان ید، مسؤولیت، متوقف بر اتلاف و از بین بردن مال نیست، بلکه صرف وضع ید و تصرف و استیلا بر مال غیر موجب ضمان می‌گردد» [۱۵، ص ۱۱۲-۱۱۳]. به دلیل همین تفاوت مبنایی، نه‌تنها نظریه قابلیت انتساب، بلکه هیچ نظریه دیگر توانایی توجیه مسؤولیت ناشی از غصب و اتلاف را به صورت همزمان ندارد. نتیجه این‌که مبنای مسؤولیت در فقه امامیه و حقوق ایران دو امر است: وضع ید بر مال غیر و قابلیت انتساب.

بیش‌تر نظریاتی که درخصوص مبنای مسؤولیت مدنی طرح شده، مبتنی بر تفکیک



مسئولیت قراردادی از مسئولیت خارج از قرارداد است. حقوقدانان نیز اصولاً مسئولیت قراردادی را از مسئولیت خارج از قرارداد متمایز می‌کنند [۷، ص ۶۲]. در حالی که نظریات موجود، تنها مسئولیت خارج از قرارداد را توجیه می‌کنند، نظریه قابلیت انتساب می‌تواند هم مسئولیت قراردادی و هم مسئولیت خارج از قرارداد را توجیه کند. با پذیرش نظریه قابلیت انتساب، دیگر ضرورتی به تفکیک مسئولیت قراردادی از مسئولیت خارج قرارداد نیست. هرگاه متعهد در یک تعهد قراردادی، به تعهدات خود عمل نکند و خسارتی به متعهدله وارد آید، متعهد را باید ملزم به جبران این خسارات بدانیم، زیرا خسارات وارد مستند به متعهد است. مواردی مثل مداخله شخص ثالث یا قوه قاهره نیز بدان سبب مسئولیت را از بین می‌برند که رابطه سببیت بین زیان وارد و متعهد را قطع می‌کنند و نتیجتاً زیان، قابل انتساب به متعهد نخواهد بود.

براساس نظریه قابلیت انتساب، هر کس مسئول جبران خساراتی است که قابل انتساب به او باشد و تفاوتی نمی‌کند این خسارت در نتیجه نقض تعهدات قراردادی باشد یا نقض تعهدات قانونی؛ در نتیجه تقصیر باشد یا یک عمل مشروع. نامشروع بودن فعل زیانبار شرط تحقق مسئولیت نیست و هر فعلی هرچند مشروع، موجد مسئولیت است، مشروط بر این‌که زیان ناروایی به بار آورد. به همین سبب، این نظریه مسئولیت‌های بدون تقصیر را نیز توجیه کرده، آن‌ها را استثنایی بر قواعد عمومی مسئولیت نمی‌داند.

۴. احراز قابلیت انتساب

احراز «رابطه سببیت عرفی»، می‌تواند به‌عنوان ملاک اصلی احراز قابلیت انتساب مورد استفاده قرار گیرد. از آن‌جا که تقصیر به‌عنوان یک عنصر مهم در مسئولیت مدنی همواره مورد توجه بوده، «نقش تقصیر در احراز قابلیت انتساب» نیز بررسی می‌گردد.

۴-۱. رابطه سببیت عرفی

درخصوص ملاک احراز رابطه سببیت، نظریات مختلفی مطرح شده که با توجه به ارتباط تنگاتنگ قابلیت انتساب با رابطه سببیت، می‌توان همان نظریات را به‌عنوان معیارهای احراز قابلیت انتساب مطرح کرد.

برای تشخیص رابطه سببیت می‌توان از دو معیار مثبت و منفی استفاده کرد. از دید معیار منفی، برای این‌که حادثه‌ای سبب محسوب شود، باید در زمره «شرایط ضروری» تحقق ضرر باشد؛ یعنی احراز شود که بدون آن، ضرر واقع نمی‌شد. پس اگر ثابت شود که در صورت مواظبت کامل مقصر نیز ضرر وارد می‌شد، معلوم می‌شود که تقصیر خوانده سبب ورود خسارت نبوده، چرا که رابطه منفی میان فعل او و ضرر وجود ندارد؛ ولی از دید معیار مثبت، شرط ضروری، کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه باید بررسی گردد که آیا رابطه مؤثری بین بروز زیان و عامل مورد نظر وجود داشته است (عامل جوهری)؟ در نظریه عامل جوهری هر چیز که عامل اصلی وقوع حادثه یا یکی از عوامل جوهری آن باشد، سبب نامیده می‌شود و مسئولیت به بار می‌آورد، خواه از شرایط ضروری آن نیز باشد، یا عامل دیگری هم بتواند همان نتیجه را به بار آورد [۳، ص ۴۵۱-۴۵۲]. به‌عنوان مثال، هرگاه سه نفر اتومبیلی را هل دهند و اتومبیل در دره سقوط کند و نیروی دو نفر از آن‌ها برای سقوط اتومبیل کافی باشد، بر مبنای معیار منفی، چون نیروی نفر سوم، شرط ضروری تحقق ضرر محسوب نمی‌شود، نباید او را مسئول دانست؛ حال آن‌که بر مبنای معیار مثبت، چون رابطه مؤثر بین اقدام او و بروز زیان وجود داشته، باید او را مسئول دانست.

در برخی موارد، حتی نظریه عامل جوهری هم پاسخ مناسبی ارائه نمی‌کند. در فرضی که دو یا چند عامل اصلی، خسارتی را به بار آورده‌اند، این نظریه راه‌حل قاطعی ندارد. در چنین مواردی بهترین ملاک برای احراز قابلیت انتساب، «داوری عرف» است. حقوق خصوصی حاکم بر روابط اشخاص است و لذا عرف، بهترین معیاری است که می‌تواند این روابط را تنظیم کند که مورد پذیرش قانونگذار نیز قرار دارد. عرف در لغت به معنای شناختگی، نیکویی، بخشش، شهود و عادت است و در معنای آن گفته شده: «آنچه در میان مردم معمول و متداول است» [۱۶، ص ۲۲۹۱]. در تعریف عرف، برخی حقوق‌دانان گفته‌اند: «عرف، قواعدی است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروه خاصی از ایشان به‌عنوان قواعدی الزام‌آور رعایت شده است» [۱۷، ج ۲، ص ۴۷۴]. برخی دیگر نیز عقیده دارند، عرف چیزی است که از سوی عقول در نفوس مستقر شده و طبایع سلیم آن را پذیرفته‌اند. عده‌ای نیز آن را عادت عموم مردم در گفتار و کردار دانسته‌اند [۱۸، ص ۳۲]. در نظریه قابلیت انتساب، مراد از انتساب عرفی این است که عرف در ارزیابی خود، فعل زیانبار یا به عبارت بهتر، زیان را



صادر از عامل آن محسوب کند [۴، ص ۹۷].

ویژگی انعطاف‌پذیر بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های عرف است. عرف، قانون نانوشته‌ای است که ناشی از نیازهای زندگی اجتماعی بوده، همواره منطبق بر نیازهای زندگی مردم است و با مقتضیات زندگی اجتماعی هماهنگی دارد، به نحوی که با تغییر اخلاق، رسوم و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم، تغییر می‌کند [۱۹، ص ۲۵].

نقش عرف در مسؤولیت مدنی غیرقابل انکار است. مفهوم ضرر یک مفهوم عرفی است. حتی در نظریه تقصیر، ملاک تشخیص تقصیر، عرف است. تشخیص رابطه سببیت هم بدون داوری عرف امکانپذیر نیست. از این رو برخی حقوقدانان عقیده دارند حقوق مسؤولیت مدنی یک حقوق عرفی است [۱۱، ص ۲۴۳]. در نتیجه، پذیرش معیار رابطه سببیت عرفی با این ویژگی حقوق مسؤولیت مدنی سازگار است. در کلیه مسؤولیت‌های مدنی، رعایت عرفی که ساخته سرشت پاک انسانی و شعور و عقل انسان یا بنای عقلا و سامان‌دهنده نیازهای بشری باشد، مطلوب طبع انسان است. چیزی که عقلایی و منطقی نباشد، به عرف تبدیل نمی‌شود. اگر روش گروهی از افراد جامعه مغایر با روش خردمندان و نظام اجتماعی باشد، به طور خودکار متروک خواهد شد و به عرف تبدیل نمی‌شود [۲۰، ص ۵۲-۵۳].

بسیاری از فقها داوری عرف در احراز رابطه سببیت را پذیرفته‌اند. برخی عقیده دارند «باید معیار تشخیص مسؤولیت را صدق عرفی [عنوان متلف بر عامل زیان] قرار دهیم» [۲۱، ص ۴۳۵]. برخی دیگر نیز در بحث اجتماع سبب و مباشر به همین ملاک توجه کرده‌اند و قابلیت انتساب عرفی را مبنای مسؤولیت مباشر یا سبب دانسته‌اند [۲۲، ص ۱۷۲]. برخی حقوقدانان نیز در آثار خود از همین عامل برای احراز قابلیت انتساب زیان به عامل زیان استفاده کرده‌اند. به عقیده ایشان «معیار قابلیت انتساب ضرر به فاعل فعل همرا با تقصیر، فهم عرفی است» [۱۱، ص ۲۷۴].

۲-۴. نقش تقصیر در احراز قابلیت انتساب

از جمله ایراداتی که بر نظریه خطر وارد کرده‌اند و می‌تواند بر نظریه قابلیت انتساب هم وارد شود، این است که از بین رفتن مفهوم اخلاقی تقصیر، دعاوی مسؤولیت مدنی را آسان‌تر نمی‌کند. اگرچه خواهان از اثبات تقصیر خوانده معاف می‌شود، ولی به راه دشوارتری می‌افتد.

در بسیاری از موارد، به‌ویژه هنگامی که چندین علت در ماجرا مطرح باشد، اثبات رابطه علیت بسیار دشوارتر از تقصیر است. در این موارد، نظریه تقصیر شناخت علت اصلی و مسؤول حادثه را تسهیل می‌کند، زیرا از میان همه اسبابی که در این راه دخالت داشته‌اند، آن را برمی‌گزیند که با خطایی همراه بوده است [۳، ص ۲۰۱].

این ایراد صحیح است که احراز رابطه سببیت در برخی موارد دشوارتر از احراز تقصیر است، ولی در این موارد هم می‌توان از عنصر تقصیر استفاده کرد. تقصیر به‌عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، قابل پذیرش نیست، ولی این سخن به معنای نفی مطلق نقش تقصیر در مسؤولیت مدنی شمرده نمی‌شود. تقصیر می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای احراز رابطه سببیت یا قابلیت انتساب مورد استفاده قرار گیرد، با این توضیح که تقصیر برای تحقق مسؤولیت مدنی موضوعیت ندارد، به طوری که در صورت انتقای آن، مسؤولیت مدنی نیز منتفی گردد [۴، ص ۵۳]. اثبات تقصیر یکی از طرق احراز رابطه سببیت است، ولی راه منحصر آن نیست و اگر عرف، زیان وارد را مستند به فردی بدانند، وی مسؤولیت دارد، ولو این‌که مرتکب تقصیری نشده باشد. یکی از مواردی که بدون تحقق تقصیر، رابطه سببیت عرفی احراز می‌گردد، زیان‌هایی است که در نتیجه تصرف متعارف و به قدر حاجت، در ملک همسایه ایجاد می‌گردد. اگرچه به حکم ماده ۱۳۲ قانون مدنی، این عمل مشروع است، ولی عامل زیان از مسؤولیت جبران خسارت مبرا نیست.

فقه‌های امامیه در قاعده تسبیب، برای مسؤول دانستن مسبب، تقصیر وی را شرط می‌دانند؛ چنان‌که از عبارات آنان نیز برمی‌آید، این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که ایشان وجود تقصیر را برای احراز رابطه سببیت، ضروری دانسته‌اند [۲۳، ص ۶۸-۷۱؛ ۲۰، ص ۸۳]. به همین جهت، برخی حقوقدانان عقیده دارند تقصیر و عدم تقصیر اتلاف‌کننده یا مسبب تلف، موجب تفاوت در ضمان و عدم ضمان او از نظر شرع و قانون مدنی نیست؛ یعنی هم در باب اتلاف و هم در باب تسبیب، تقصیر یا عدم تقصیر، معیار تشخیص مسؤولیت مدنی نیست [۲۴، ص ۲۵۲ و ۲۵۶؛ ۲۵، ص ۷۳ و ۸۸]. حتی برخی حقوقدانان فرانسوی مانند سالی، تنک و مازو عقیده دارند مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه سببیت، میان شخص و ضرر است [۳، ص ۱۶۲]. نظریه قابلیت انتساب، نقش تقصیر در مسؤولیت مدنی را به طور کامل نفی نمی‌کند و براساس این نظریه، تقصیر می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای تشخیص قابلیت



انتساب مورد استفاده قرار گیرد [ع، ص ۵۷].

۵. آثار نظریه قابلیت انتساب

پس از آشنایی با نظریه قابلیت انتساب به آثار این نظریه در مسئولیت مدنی و دلایل برتری این نظریه نسبت به سایر نظریات خواهیم پرداخت.

۵-۱. انطباق با فلسفه مسئولیت مدنی

برقراری «عدالت»، اگر تنها هدف علم حقوق نباشد، مهم‌ترین و عمده‌ترین هدف آن است. در حقوق مسئولیت مدنی، آرمان عدالتجویی علم حقوق بیش‌تر متجلی می‌گردد. ساختار فلسفی مسئولیت مدنی را باید در مفهوم «عدالت اصلاحی» از دیدگاه ارسطو جستجو کرد که خسارت زیان‌دیده را به رفتار زیانبار وارد کننده زیان وابسته می‌کند و درصدد برقراری عدالت صوری و برابری قبلی بین طرفین است [ع، ص ۸۳]. عدالت به معنای برابر بودن نیست، ولی جوهره اصلی عدالت، برابری است [ع، ج ۱، ص ۶۲۱].

از دیدگاه عدالت صوری، عدالت یعنی حکومت قواعد مسئولیت مدنی بر همه موقعیت‌ها و اشخاص به طور یکسان. هرکس اعم از پیر و جوان و حتی صغیر و کبیر و عاقل و دیوانه در مقابل قانون برابرند. در این معنا، حقوق مسئولیت مدنی، بدون تبعیض هر کسی را که سبب خسارت شود، مسئول قلمداد می‌کند و به هر متضرر حق مطالبه خسارت می‌دهد [ع، ص ۱۶۲].

در برابر مفهوم عدالت صوری، عدالت ماهوی قرار دارد. در عدالت ماهوی به محتوا و مضمون قاعده حقوقی اهمیت داده می‌شود که آیا مفاد قاعده، صحیح و اخلاقی است یا نادرست و فاسد [ع، ج ۱، ص ۶۲۱]. نظریه قابلیت انتساب از دیدگاه عدالت صوری و ماهوی قابل توجیه است. تحمیل مسئولیت بر کسی که خسارت را به وجود آورده و خسارت مستند به او است، هم برابری در مقابل قانون را تضمین می‌کند و هم منطقی و عادلانه است. حقوق غرب اندک زمانی پس از طرح نظریه تقصیر، به این نتیجه دست یافت که بین لزوم جبران خسارت و انجام کاری که از نظر اخلاقی ناپسند باشد، ارتباط معناداری وجود ندارد.

1. Aristoteles (384-322 B.C.)

در حقیقت، مفهوم اخلاقی تقصیر که در ابتدا به‌عنوان مبنای توجیه‌کننده مسئولیت مورد پذیرش قرار گرفته بود، ناکارآمد تشخیص داده شد. مسئولیت مدنی و جبران خسارت، اثر وضعی اعمال انسان است^۱ و در نتیجه برای الزام عامل زیان به جبران خسارت، شرطی بجز احراز رابطه سببیت عرفی وجود ندارد، چنان‌که برخی اظهار داشته‌اند: «جبران ضرر، پژواکی از عمل است. بی‌جهت نیست که آن را ناشی از طبیعت امور دانسته‌اند» [۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۳].

۵-۲. پاسخگویی به نیازها و مقتضیات اجتماعی

تأثیر متقابل شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه و قواعد مسئولیت مدنی، غیرقابل انکار است. با وضع قوانین نامناسب در مسئولیت مدنی، می‌توان اشتغال را به طور قابل ملاحظه تقلیل داد و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را به تعطیلی کشاند و اقتصاد کشور را متزلزل و رفتارهای کم بازده اقتصادی را تشویق کرد و یا برعکس با وضع قواعد مناسب باعث رونق بازار و پیشرفت و عزت و افتخار گردید [۲۰، ص ۵۳].

از جمله انتقاداتی که به نظریات مسئولیت مبتنی بر تقصیر وارد می‌شود، این است که قبول تقصیر به‌عنوان پایه و اساس مسئولیت مدنی، وافی به مقصود نیست؛ زیرا اولاً اگر نظریه تقصیر را بپذیریم، بسیاری از زیان‌هایی که زاییده تمدن جدید و توسعه زندگی ماشینی و منشأ آن‌ها ناشناخته است، بدون جبران خواهد ماند و ثانیاً از نظر اجتماعی، زیاندیدگان این نوع حوادث جدید اغلب اوقات متعلق به طبقات اجتماعی پایین هستند، حال آن‌که استفاده‌کنندگان از ماشین، ولو این‌که مرتکب تقصیر هم نشده باشند، در وضعیت اقتصادی خیلی بهتری قرار دارند و لذا عدالت ایجاب می‌کند خسارت زیاندیدگان را جبران کنند [۲۶، ص ۴۱].

حقوقدانان فرانسوی که وابستگی زیادی به نظریه تقصیر دارند، بر این باورند که امروزه تقصیر از نظر اجتماعی نمی‌تواند جوابگوی مسئولیت مدنی باشد. «علی‌رغم نقش برجسته‌ای که تقصیر در مسئولیت مدنی ایفا می‌کند، مطالعه تحولات مسئولیت مدنی نشان داده که تقصیر، دیگر در حقوق معاصر، تنها مبنا و یا حتی مبنای اصلی مسئولیت به شمار نمی‌رود.

۱. احکام وضعی آن دسته از احکام شرعی هستند که برخلاف احکام تکلیفی، مقتضای آن‌ها الزام، منع یا رخصت نیست و به طور مستقیم از ناحیه شارع نسبت به افعال مکلفان انشا نمی‌گردند؛ از قبیل مالکیت، زوجیت، اهلیت، صحت و بطلان [۱۵، ص ۸].



دکترین حقوقی اغلب برای توجیه موارد فزاینده و متعدد مسؤولیت مدنی بدون تقصیر، خطر یا تضمین را ملاک قرار می‌دهد» [۷، ص ۵۶]. در دنیای امروز، اگر در پی بروز هر خسارت، بخواهیم به دنبال تقصیری باشیم تا جبران خسارت را به عامل آن منتسب کنیم، پویایی را از حقوق سلب کرده‌ایم؛ ولی در نظریه قابلیت انتساب، هر کس مسؤول اعمال خود شمرده می‌شود و مکلف به جبران خساراتی است که مستند به او است، هرچند مرتکب تقصیر نشده باشد.

۳-۵. تأکید بیش‌تر بر اصل جبران خسارت

شاید بتوان اصل لزوم جبران خسارت را مهم‌ترین اصل حاکم بر مسؤولیت مدنی دانست. بر مبنای این اصل باید تلاش شود تا هیچ خسارتی جبران نشده باقی نماند. اهمیت این اصل به گونه‌ای است که حتی برخی اساتید حقوق فرانسه، از آن با عنوان «حق جبران خسارت» نام برده‌اند [۷، ص ۵۶].

مروری تاریخی آنچه می‌توان آن را سرگذشت مبانی مسؤولیت مدنی دانست، جالب توجه خواهد بود: «تاریخ به ما می‌گوید که زمانی مسؤولیت مدنی در خدمت ثروتمندان بوده و سپس به خدمت نیازمندان در آمده است. در گذشته بیش‌تر موارد خسارت، ناشی از تقصیر عمدی بوده، اما امروزه خسارات ناشی از حوادث در درجه اول اهمیت قرار گرفته است. مدت‌ها، هدف مسؤولیت مدنی انتقام و بازدارندگی بوده و حتی جسم و جان واردکننده زیان برای استیفای طلب زیان‌دیده جزء ارقام دارایی وی محسوب می‌شده است، اما بعد هدف جبران خسارت در درجه اول قرار گرفته و اکنون در آستانه هزاره سوم میلادی، نظریه بازدارندگی در قالب جدید (بازدارندگی اقتصادی)، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. در جوامع اولیه صرف وجود رابطه سببیت بین فعل واردکننده زیان و ضرر برای تحقق مسؤولیت مدنی کافی بوده و با گذر زمان، تقصیر و قابلیت سرزنش - از لحاظ اخلاقی یا اجتماعی - نیز به شرایط تحقق مسؤولیت افزوده شده است، اما دوباره در مقطعی از زمان با افزایش مسؤولیت‌های محض، مسؤولیت مدنی به نقطه آغازین خود بازگشته...» [۵، ص ۶۱۰]. لذا می‌توان گفت مسؤولیت مدنی در سال‌های اخیر به سمت تکیه بر اصل جبران خسارت در حرکت بوده است [۲۷، ص ۸۶].

بسیاری از حقوقدانان و حتی طرفداران نظریه تقصیر نیز معتقدند «در حقوق کنونی،

مسئولیت مدنی تکیه بر جبران خسارت دارد، نه مجازات متخلف» [۳، ص ۷۳]. بسیاری از محاکم نیز در آرای خود به طرق مختلف سعی دارند با حذف عنصر تقصیر، عامل زیان را مسؤول جبران خسارت بدانند، حتی اگر مرتکب تقصیر نشده باشد. به نظر می‌رسد در این موارد، تلاش حقوقدانان و محاکم بیش‌تر در جهت حمایت از زیان‌دیده و تأکید بر اصل جبران خسارت بوده است.

نظریه قابلیت انتساب با تأکید بر لزوم جبران خسارت به‌خوبی از حقوق زیان‌دیدگان حمایت می‌کند و از این جهت، همسو با تحولات جدید مسئولیت مدنی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، نظریه قابلیت انتساب برخلاف نظریه خطر، سبب افزایش غیرمعقول دامنه مسئولیت در فعالیت‌های صنعتی و تولیدی نمی‌شود؛ زیرا در این نظریه، هر کس صرفاً مسؤول زیان‌هایی است که مستند به او باشد که چنین مسئولیتی کاملاً منطقی و عادلانه است؛ در حالی که در نظریه خطر، به صرف ایجاد یک محیط صنعتی و تولیدی که طبیعتاً خطرهایی نیز ممکن است به دنبال داشته باشد، ایجادکننده محیط خطرناک، مسؤول جبران خسارات وارد شناخته می‌شود، ولو این‌که خسارت واقعاً مستند به او نباشد.

۴-۵. تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی

یکی از مباحث مهم در دعاوی مسئولیت مدنی، اثبات ارکان مسئولیت است. اصولاً اثبات ارکان مسئولیت بر عهده زیان‌دیده است و لذا در مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، او باید ورود ضرر، تقصیر خوانده و رابطه سببیت بین این دو را به اثبات رساند. اثبات این سه رکن، تکلیف دشواری است که بر زیان‌دیده تحمیل شده است. از همان ابتدای شکل‌گیری مسئولیت مدنی، این ایراد بر نظریه تقصیر وارد بود که اثبات مسئولیت مدنی را دشوار ساخته و در موارد متعددی، سبب تضییع حقوق زیان‌دیده می‌گردد.

از میان این ارکان، اثبات ضرر و رابطه سببیت قابل صرف‌نظر کردن نیست و زیان‌دیده لزوماً باید این دو رکن را به اثبات برساند. در نتیجه همه نگاه‌ها جهت تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی متوجه رکن دیگر یعنی «تقصیر» گردید. پیش‌بینی فرض تقصیر، استفاده از مسئولیت‌های قراردادی و دگرگونی مفهوم تقصیر از تقصیر اخلاقی به تقصیر اجتماعی از جمله اقداماتی بود که برای رفع این ایراد و تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی پیشنهاد گردید.



نظریه‌های خطر و سایر نظریات مطرح شده در مسئولیت مدنی نیز که همگی بر مسئولیت بدون تقصیر استوارند، در جهت حذف عنصر تقصیر و تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی گام برداشتند.

براساس نظریه قابلیت انتساب، رکن تقصیر از مسئولیت مدنی حذف خواهد شد و برای اثبات مسئولیت، نیازی به اثبات فعل زیانبار هم نیست. البته این سخن به معنای نفی فعل زیانبار نیست، بلکه فعل زیانبار وجود دارد، ولی چون ویژگی خاصی برای آن مد نظر نیست، لزومی ندارد که محاکم به آن به‌عنوان یکی از ارکان مسئولیت بنگرند. چنان‌که برخی حقوقدانان نیز اظهار داشته‌اند: «فعل زیانبار، اعم از این‌که مشروع یا نامشروع باشد، ضمان آور است؛ زیرا علاوه بر این‌که مشروعیت فعل فاعل نباید موجب تضییع حق جبران خسارت زیان‌دیده شود، ادله لزوم جبران خسارت وارد به غیر، عام است و مقید به عدم مشروعیت فعل نشده است. در نتیجه، قید یا شرط غیرمشروع بودن باید به ضرر وارد نسبت داده شود، زیرا آنچه اهمیت دارد جبران ضرر ناروا و احقاق حق زیان‌دیده است. بنابراین به جای این‌که به وصف فعل زیانبار توجه شود، باید به وصف ضرر وارد توجه گردد و همین که ضرری ناروا و ناخواسته به دیگری وارد شود، باید حکم به ضمان داد؛ هرچند فعل زیانبار، عملی مشروع و حتی واجب باشد» [۴، ص ۸۶]. ناروا بودن ضرر را نباید با ناروا بودن فعل زیانبار یکی دانست، چه این‌که عمل مباح و مشروع نیز می‌تواند ضرری ناروا به بار آورد، مانند خسارت ناشی از یک تصادف رانندگی که ناشی از تقصیر و بی‌احتیاطی راننده نیست و یا آنچه درخصوص ماده ۱۳۲ قانون مدنی ذکر شد.

با حذف عنصر تقصیر و عدم ضرورت بررسی فعل زیانبار و اوصاف آن در دعاوی مسئولیت مدنی، اثبات مسئولیت برای زیان‌دیده تسهیل می‌گردد. تقصیر به‌عنوان عاملی در جهت احراز رابطه سببیت، در این نظریه مورد استفاده قرار می‌گیرد و لذا ایراد کسانی که عقیده دارند با حذف تقصیر عملاً اثبات مسئولیت مدنی دشوارتر می‌شود، وارد نخواهد بود.

۵-۵. وحدت مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد

حقوقدانان فرانسوی مسئولیت قراردادی را به‌دقت از مسئولیت خارج از قرارداد متمایز

می‌کنند. بسیاری حجم قابل توجهی از تألیفات خود را به این تفکیک اختصاص می‌دهند^۱ و سالانه آرای زیادی مربوط به این موضوع، از سوی دیوان عالی کشور فرانسه صادر می‌گردد [۲۹، ص ۱۸۸].

در این‌که آیا این دو نوع مسئولیت، نظام‌های گوناگون دارد یا هر دو را می‌توان یکجا و زیر عنوان «مسئولیت مدنی» بررسی کرد، اختلاف شده است. گروهی تفاوت‌های بین دو مسئولیت را چنان عمیق یافته‌اند که پیشنهاد کرده‌اند در قراردادها به جای اصطلاح «مسئولیت» واژه «ضمان» یا «تضمین قراردادی» به کار رود تا با مسئولیت مدنی اشتباه نشود و گروه دیگر سعی دارند اختلاف‌ها را فرعی جلوه دهند و قلمرو مسئولیت مدنی را تا حدود تعهدات قراردادی توسعه دهند و نظام یگانه‌ای در این باره مطرح سازند [۳، ص ۷۳].

علی‌رغم پذیرش نظریه تفکیک مسئولیت قراردادی از مسئولیت خارج از قرارداد در نظام حقوقی فرانسه که مبنای قانونی هم دارد، از اواخر قرن نوزدهم این نظریه با انتقادات روبه‌رو شد که این تفکیک، فاقد توجیهات و دلایل کافی است. در اوایل قرن بیستم، این انتقادات افزایش یافت، به‌گونه‌ای که پلانیول استاد فرانسوی می‌نویسد: «اگر کسی بخواهد از تقسیمی عملی میان تعهدات قراردادی و تعهدات قانونی صحبت کند، نیازمند مقررات قانونی است که توجیه‌کننده منفعت عملی این تقسیم باشد؛ ولی اگر بخواهد از نظر عقلی و دکتترین اختلاف خاصی میان خطای قراردادی و خارج از قرارداد معرفی کند، تقسیمی که عموماً مورد قبول واقع شده، نه‌تنها قابل انکار است، بلکه معنا و دلیلی برای آن وجود ندارد» [۲۹، ص ۱۸۹].

کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و سوئیس در قانونگذاری‌های جدید خود به سمت محو تمایز مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد پیش می‌روند. در ایالات متحده نیز دادگاه‌ها تا اواسط قرن بیستم، خسارات وارد بر خریداران در فروشگاه‌های بزرگ را مسئولیت خارج از قرارداد تلقی می‌کردند، ولی از سال ۱۹۷۲ با رأی دادگاه تجدیدنظر کارولینای شمالی در «دعوی گیلس‌پای علیه فروشگاه بزرگ آتلانتیک^۲» محاکم این کشور، این دعاوی را در شمار مسئولیت قراردادی تحلیل کرده [۳۰، ص ۱۶]، خواهان را از اثبات تقصیر معاف کردند. حتی برخی اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۲۹ ورشو (حمل و نقل

۱. به‌عنوان مثال مازو ۱۲۵ صفحه از کتاب خویش را به این موضوع اختصاص داده است [۲۸، ص ۱۰۱-۲۳۶].

2. Gillispie v. Great Atlantic and Pacific Tea Co.



هوایی) و کنوانسیون ۱۹۶۱ بروکسل (حمل و نقل دریایی) صراحتاً تمام دعاوی را تحت مقررات واحد قرار داده‌اند [۲۹، ص ۲۰۶-۲۰۷].

در نظریه قابلیت انتساب، تمایز این دو نوع مسئولیت از یکدیگر ضرورت ندارد. پاره‌ای از حقوقدانان مهم‌ترین ثمره تفکیک این دو نوع مسئولیت را اثبات تقصیر می‌دانند که با پذیرش نظریه قابلیت انتساب، این ثمره نیز از بین خواهد رفت. در تعهدات قراردادی و خارج از قرارداد، آنچه برای مسئول دانستن عامل زیان اهمیت دارد، انتساب زیان به او است. در مسئولیت قراردادی هرگاه متعهد، تعهدش را براساس قرارداد به انجام نرساند و از این نقض تعهد خسارتی به بار آید، مسئول جبران خسارات وارد است، مشروط بر این‌که زیان وارد مستند به نقض تعهد او باشد. در مسئولیت خارج از قرارداد نیز هرگاه فردی مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که در نتیجه آن زبانی پدید آید، از آن‌جا که زیان وارد مستند به او است، باید این ضرر را جبران کند.

۶. مطالعه تطبیقی

قابلیت انتساب در سایر نظام‌های حقوقی نیز مورد توجه بوده و حتی برخی نظام‌ها تصریحاً یا تلویحاً به نقش قابلیت انتساب به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی توجه کرده‌اند.

۶-۱. فقه امامیه

توجه به قابلیت انتساب همواره مورد توجه فقهای امامیه بوده است. برخی فقها در بیان مبنای مسئولیت در قاعده اتلاف و در بحث از اجتماع سبب و مباشر گفته‌اند که اگر فعل مستند به سبب باشد، سبب ضامن است، و اگر مستند به مباشر باشد، مباشر ضامن است [۲۲، ص ۱۷۳]. برخی دیگر از فقها نیز معیار قابلیت انتساب را مورد توجه قرار داده، معتقدند «تحقیقاً ضامن بر عهده مباشری است که فعل مستند به او باشد» [۳۱، ص ۵۵]. برخی دیگر نیز در بحث اتلاف اظهار داشته‌اند که عناوین مباشرت و تسبیب اهمیتی در مسئولیت ندارد، بلکه آنچه اهمیت دارد، احراز این مطلب است که آیا می‌توان عامل زیان را صرفنظر از این‌که نحوه مداخله او بالمباشره باشد یا بالتسبیب، متلف دانست و آیا عنوان متلف عرفاً بر او صدق می‌کند؟ [۲۱، ص ۴۳۵] برخی فقهای معاصر نیز قابلیت انتساب را به‌عنوان مبنای

مسئولیت مدنی پذیرفته‌اند. ایشان عقیده دارند «هر گاه معلمی به طفلی شنا آموزش دهد و طفل اتفاقاً غرق شود، اگر غرق مستند به فعل معلم باشد، معلم ضامن است» [۳۲، ص ۲۴۲]. از این سخن به خوبی مشخص می‌شود که ضامن دانستن معلم به دلیل تقصیر وی نیست، بلکه مهم آن است که غرق شدن طفل را بتوان به او مستند کرد. آنچه در این عبارت کوتاه مد نظر قرار گرفته، اگرچه ظاهراً دلالت بر رابطه سببیت دارد، ولی از آنجا که علت مسئولیت را در میان شرایط مختلفی که برای تحقق ضمان لازم است، به «قابلیت انتساب» منحصر کرده، اثبات می‌کند که دلیل اصلی ضمان، قابلیت انتساب است و بین این عامل و سایر شرایط لازم برای تحقق ضمان تفاوت ماهوی وجود دارد. سایر شرایط تحقق ضمان، نقش تمهیداتی و فرعی دارند، ولی قابلیت انتساب، دلیل اصلی و مبنای تحقق ضمان است و حتی سایر شرایط نیز هریک به نحوی بازگشت به قابلیت انتساب عرفی دارند. دیگر احکام و قواعد فقهی نیز همین نظر را تأیید و تقویت می‌کنند.

۶-۲. حقوق ایران

در حقوق ایران نیز برخی حقوق‌دانان صراحتاً «نظریه استناد عرفی» را به‌عنوان مبنایی برای مسئولیت مدنی معرفی کرده‌اند. ایشان عقیده دارند «یکی دیگر از نظریه‌هایی که می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد، استناد عرفی انجام یک فعل به شخص مسئول است. به استناد این نظریه، مبنای مسئولیت شخص به جبران ضرر وارد به دیگری، استناد عرفی عمل زیانبار به او است، زیرا اصل پاسخگو بودن اشخاص در قبال عملکرد خود، یک اصل مسلم عقلایی و عرفی است که قابل انکار یا مناقشه نیست» [۴، ص ۵۲]. البته باید توجه داشت که آنچه ایشان به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی معرفی می‌کنند، قابلیت استناد عرفی فعل زیانبار به عامل زیان است، در حالی که آنچه در این نظریه مطرح شده، قابلیت انتساب زیان به عامل آن است. البته اگر استناد فعل زیانبار به عامل زیان، در کنار رابطه سببیت میان فعل زیانبار و زیان قرار گیرد، نتیجه با قابلیت انتساب زیان به عامل زیان یکی خواهد بود.

نظریه قابلیت انتساب، از سوی یکی از اساتید حقوق چنین بیان شده است: «اساس مباحث ضمانات قانون مدنی ما، بر صرف انتساب اضرار به فاعل نهاده شده است، خواه عمد و بی‌احتیاطی و غفلت از او سر زده باشد، یا نه. این ضابطه دقیق‌تر از ضوابط اروپایی است و



در زندگی ماشینی و پرمخاطره عصر ما متناسب‌تر است و مسلمانان باید به آن متکی باشند» [۳۳، ص ۴۳۱].

۳-۶. حقوق فرانسه

برخلاف نظر حقوقدانان قدیمی فرانسه که با تأکید بر نقش تقصیر به‌عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، در گسترش مسؤولیت بدون تقصیر احتیاط می‌کردند و حتی در این موارد به تعبیری چون فرض تقصیر و اماره تقصیر متوسل می‌شدند، حقوقدانان جدید فرانسه در کنار گذاشتن تقصیر شجاعت بیشتری از خود نشان می‌دهند. حقوقدانان فرانسوی معتقدند سیستم مسؤولیت مدنی در فرانسه همچنان مبتنی بر تقصیر است [۲، ش ۵۴]. ولی برخی دیگر عقیده دارند مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه علیت میان فعل شخص و ضرر است؛ چنان‌که وقتی گفته می‌شود: «تقصیر تو است»، یعنی تو سبب اضرار هستی و حاوی هیچ‌گونه داوری ارزشی نسبت به شیوه رفتار نیست [۳، ص ۱۶۲]. به عقیده برخی دیگر از حقوقدانان، در مسؤولیت بر مبنای فعل نامتعارف به‌عنوان تقصیر نیز دلیل این‌که نامتعارف بودن فعل را شرط می‌دانیم، احراز رابطه سببیت است [۱۰، ش ۳۸۸].

برخی حقوقدانان فرانسه با تأکید بر این‌که مسؤولیت مدنی بر کسی بار می‌شود «... که منجر به ورود ضرر به دیگری...»^۱ شده باشد، معتقدند «برای این‌که مسؤولیت مدنی، شخصی را متعهد سازد، باید زیان‌دیده متحمل ضرری شده باشد و همچنین یک رابطه سببیت مؤثر میان ضرر و مداخله فردی که ضرر را ایجاد کرده وجود داشته باشد» [۱۲، ش ۱۳۰۱]. این دسته از حقوقدانان فرانسوی برخلاف رویه مرسوم در کتب مسؤولیت مدنی که فعل زیانبار یا تقصیر را نیز از شرایط مسؤولیت مدنی می‌دانند، شرایط وجود مسؤولیت مدنی را در دو مورد ضرر^۲ و رابطه سببیت^۳ منحصر می‌دانند [۱۲، ش ۱۳۰۱ به بعد]. البته ایشان در جای دیگر، سیستم اصلی مسؤولیت مدنی را مبتنی بر تقصیر دانسته‌اند [۲، ص ۵۸]. اگرچه این اندیشه‌ها در حقوق فرانسه بیش‌تر حول رابطه سببیت به‌عنوان رکن مسؤولیت و نه مبنای مسؤولیت متمرکز شده، ولی بیانگر این نکته است که حتی حقوقدانان فرانسوی به اهمیت بیش‌تر این رکن در اثبات مسؤولیت پی برده‌اند.

1. «...qui cause à autrui un dommage...»

2. préjudice

3. la causalité

۷. نتیجه‌گیری

براساس نظریه قابلیت انتساب، عامل توجیه‌کننده مسؤولیت، قابلیت انتساب زیان به عامل آن است. برای احراز قابلیت انتساب و رابطه سببیت، نظریات مختلفی مطرح شده که با بررسی مجموع این نظریات می‌توان دریافت که بهترین معیار برای تشخیص قابلیت انتساب، عرف است. عرف بهترین داور برای حاکمیت بر روابط خصوصی افراد است. براساس این نظریه، هرگاه زیانی به بار آید، باید به دنبال این بود که عرف این زیان را مستند به چه کسی می‌داند. از دیدگاه این نظریه، مسؤول جبران خسارت، همان کسی است که زیان مستند به او است. نظریه قابلیت انتساب می‌تواند به‌عنوان مبنای مسؤولیت مدنی در مسؤولیت قراردادی و خارج از قرارداد مورد استفاده قرار گیرد، ولی ضمان ناشی از وضع ید از شمول این نظریه خارج است.

نظریه قابلیت انتساب به لحاظ انطباق با عدالت و فلسفه مسؤولیت مدنی، توانایی پاسخگویی به نیازها و ضروریات اجتماعی، تأکید بر اصل جبران خسارت، تسهیل دعاوی مسؤولیت، و برداشتن تفکیک غیرمنطقی بین مسؤولیت قراردادی و مسؤولیت خارج از قرارداد، بر سایر نظریات مطرح در باب مسؤولیت مدنی برتری دارد. از نظریه قابلیت انتساب می‌توان به‌عنوان مبنای منحصر مسؤولیت مدنی در یک نظام حقوقی استفاده کرد؛ در حالی که همه حقوقدانان معتقدند نظریه تقصیر، خطر و سایر نظریات مختلط، به‌تنهایی جوابگوی نیازهای اجتماع نیست. بررسی نظام‌های حقوقی نیز نشان می‌دهد که این نظریه، مفهومی دور از ذهن در حقوق مسؤولیت مدنی نیست و این نظام‌ها نیز هر یک به نوعی به این مبنا توجه داشته‌اند.

۸. منابع و مأخذ

- [1] Starck, Boris, *Droit civil, obligation*, Paris, Libraires Technique, 1972.
- [2] Le Tourneau, Philippe, *La responsabilité civile*, 3e éd., paris, Dalloz, 1982.
- [۳] کاتوزیان، ناصر، *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، مسؤولیت مدنی، ج ۱، چ ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- [۴] باریکلو، علیرضا، *مسؤولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۸۵.



- [۵] بادینی، حسن، *فلسفه مسؤولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- [۶] مبین، حجّت، *نظریه قابلیت استناد بعنوان مبنای مسؤولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷.
- [۷] ژوردن، پاتریس، *اصول مسؤولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، چ ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۵.
- [8] Mazeaud(Henri, Léon et Jean)–*Leçon de Droit Civil,Obligation*,T.2,Paris, Montchrestien,1956.
- [9] Ripert,Georges,*La règle morale dans les obligations civiles*,Paris,Libraire général de droit et jurisprudence, 1973.
- [10] Bénabent,Alain, *Droit civil, Les obligation*,3e éd.,Paris, Montchrestien,1991.
- [۱۱] یزدانیان، علیرضا، *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسؤولیت مدنی*، ج ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [12] Le Tourneau, P. et Cadiet, L., *Droit de la responsabilité et des contrats*, Paris, Dalloz, 2002.
- [۱۳] قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *مبانی مسؤولیت مدنی*، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۵.
- [۱۴] یزدانیان، علیرضا، *حقوق مدنی، قلمروی مسؤولیت*، تهران، نشر ادبستان، ۱۳۷۹.
- [۱۵] محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه، بخش مدنی(۱)*، ج ۱، چ ۱۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- [۱۶] معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، چ ۸، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- [۱۷] کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، ج ۱ و ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- [۱۸] سلجوقی، محمود، *نقش عرف در حقوق مدنی/ایران*، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷.
- [۱۹] جبارگلباغی ماسوله، سیدعلی، *درآمدی بر عرف*، تهران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- [۲۰] داراب‌پور، مهرباب، *مسؤولیت‌های خارج از قرارداد*، تهران، مجد، ۱۳۸۷.
- [۲۱] حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، *العناوین*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ.ق.
- [۲۲] نجفی خوانساری، شیخ موسی بن محمد، *حاشیه المکاسب(منیه الطالب)*، تقریرات درس

- میرزا محمد حسین نائینی، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- [۲۳] بهرامی احمدی، حمید، *سوء استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*، چ ۳، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
- [۲۴] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مجموعه محشای قانون مدنی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹.
- [۲۵] بابایی، ایرج، «بررسی عنصر خطا در حقوق مسئولیت مدنی»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۷، ۱۳۸۱.
- [۲۶] راسا، میشل-لور، *مسئولیت مدنی*، ترجمه دکتر محمد اشتری، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
- [۲۷] بهرامی احمدی، حمید، *مسئولیت مدنی، جزوه درس مسئولیت مدنی کارشناسی ارشد*، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴.
- [28] Mazeaud (Henri et Léon), *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle*, par André Tunc, T.I, 6ème éd., Paris, Montchrestien, 1965.
- [۲۹] تنک، آندره، «مسئولیت و قراردادها (ترجمه بخشی از کتاب «حقوق مسئولیت مدنی»)»، ترجمه دکتر ایرج بابایی، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۱، ۱۳۷۸.
- [۳۰] ناطق نوری، سوده، «مسئولیت فروشنده نسبت به خسارات وارد بر خریدار در فروشگاه‌های بزرگ»، *فصلنامه حقوقی گواه*، ش ۱۲، بهار ۱۳۸۷.
- [۳۱] نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواهر)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۳۷، چ ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- [۳۲] موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۲، چ ۲، قم، لطفی و دارالهادی، ۱۳۹۶.
- [۳۳] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.